



پایان نامه کارشناسی ارشد در (زبان و ادبیات فارسی)

عنوان:

موسیقی بیرونی، درونی و کناری در غزلیات

محتشم کاشانی

استاد (اساتید) راهنما:

دکتر عباس نیکبخت

استاد مشاور:

دکتر محمود عباسی

تحقیق و نگارش:

نرجس باغگلی

(این پایان نامه از حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه سیستان و بلوچستان بهره مند شده است)

خرداد ۱۳۹۲

بسمه تعالی

این پایان نامه با عنوان موسیقی بیرونی، درونی و کناری در غزلیات محتشم کاشانی قسمتی از برنامه آموزشی دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی توسط دانشجو نرجس باغگلی با راهنمایی استاد پایان نامه عباس نیکبخت تهیه شده است. استفاده از مطالب آن به منظور اهداف آموزشی با ذکر مرجع و اطلاع کتبی به حوزه تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیستان و بلوچستان مجاز می باشد.

نرجس باغگلی

این پایان نامه واحد درسی شناخته می شود و در تاریخ توسط هیئت داوران بررسی و درجه به آن تعلق گرفت.

تاریخ

امضاء

نام و نام خانوادگی

استاد راهنما:

استاد راهنما:

استاد مشاور:

داور ۱:

داور ۲:

نماینده تحصیلات تکمیلی:



دانشگاه سیستان و بلوچستان
تعهدنامه اصالت اثر

اینجانب نرجس باغگلی تعهد می‌کنم که مطالب مندرج در این پایان‌نامه حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این نوشته از آن استفاده شده است مطابق مقررات ارجاع گردیده است. این پایان‌نامه پیش از این برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارایه نشده است. کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه سیستان و بلوچستان می‌باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو: نرجس باغگلی

امضاء

سپاسگزاری

سپاس بی کران از دل و جان حضرت سبحان را که به من سعادت کوشش در راه کسب علم و دانش و توانایی قدم نهادن در راهی را ارزانی داشت که اگر توفیق داشته باشم هرگز پایانی نخواهد داشت. تقدیر و تشکر می نمایم از اساتید محترم و بلندپایه گروه زبان و ادبیات فارسی که در پرورش فکری اینجانب نقش بسزایی داشتند.

و سپاس ویژه می گویم راهنمایی ها و هدایت های بی دریغ و خالصانه جناب آقای دکتر عباس نیکبخت را که راهنمایی این پایان نامه را بر عهده داشتند.

و نیز تشکر و قدردانی می نمایم از استاد مشاور گرانقدرم، جناب آقای دکتر محمود عباسی که راهنمایی و اندرزهای ایشان راهگشای من بود.

و در نهایت کمال تشکر را دارم از خانواده ام که حمایت ها و لطف و محبت بی دریغشان، همواره موجب دلگرمی من بوده است.

چکیده:

محتشم کاشانی از شاعران عصر صفوی است. وی مجموعه غزلیاتی دارد که بسیار زیبا و دلنشین است. در غزلیات او مضامین نو و تازه دیده نمی شود و بسیاری از مضامین و موضوعات شعری او را می توان در اشعار شاعران گذشته بویژه حافظ جستجو کرد. بنابراین آنچه که موجب ارزش و اهمیت غزلیات او می شود، چیز دیگری است و آن توانایی شاعر در انتخاب کلمات خوش آهنگ و زیبا و اوزان دلنشین است. توجه محتشم به موسیقی شعر مهم ترین عامل در زیبایی غزلیات او است.

این پژوهش بر آن است تا به بررسی انواع موسیقی شعر- بیرونی، درونی و کناری- در غزلیات محتشم بپردازد و با ذکر شواهدی از غزلیات وی، هنرنمایی و توانایی او را در به کارگیری اوزان زیبای عروضی و سایر عوامل موسیقی ساز هرچه بیشتر آشکار گرداند. بخش های مختلف این پژوهش شامل موارد زیر می باشد:

بخش اول، به عنوان کلیات، به تعریف شعر، وزن، پیوند شعر و موسیقی، معرفی محتشم و ... اختصاص یافته است.

بخش دوم، از موسیقی بیرونی سخن می گوید و انواع اوزان به کار رفته در غزلیات محتشم و هماهنگی آن را با محتوا مورد بررسی قرار می دهد.

بخش سوم به موسیقی درونی اختصاص یافته است و عواملی چون: سجع، جناس و تکرار را در غزلیات محتشم بررسی می کند.

بخش چهارم، از موسیقی کناری؛ یعنی قافیه و ردیف و نقش هر یک در ایجاد موسیقی سخن می گوید. در پایان با توجه به بررسی های انجام شده در این چهار بخش نتایج پژوهش ارائه می شود.

کلیدواژه ها: محتشم کاشانی، وزن، سجع، جناس، تکرار، قافیه، ردیف

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول: کلیات
۲	۱-۱-۱- مقدمه
۳	۱-۱-۱- بیان مسأله و سؤال های تحقیق
۳	۱-۱-۲- فرضیه های تحقیق
۴	۱-۱-۳- سابقه و ضرورت انجام دادن تحقیق
۴	۱-۱-۴- هدف تحقیق
۴	۱-۱-۵- روش و ابزار گردآوری اطلاعات
۴	۲-۱- شعر چیست؟
۵	۱-۲-۱- غزل
۶	۲-۲-۱- پیوند شعر و موسیقی
۷	۳-۲-۱- جلوه های مختلف موسیقی شعر
۸	۴-۲-۱- وزن چیست؟
۹	۵-۲-۱- بدیع چیست؟
۱۰	۳-۱- معرفی محتشم کاشانی
۱۰	۱-۳-۱- مکتب وقوع
۱۱	۲-۳-۱- محتوا و مضمون در غزلیات محتشم
	فصل دوم: موسیقی بیرونی
۱۴	۱-۲- موسیقی بیرونی
۱۴	۲-۲- اوزان خیزابی و جویباری
۱۵	۱-۲-۲- اوزان خیزابی
۱۵	۲-۲-۲- اوزان جویباری
۱۶	۳-۲- اوزان رایج و پرکاربرد- نامأنوس و کم کاربرد
۱۷	۴-۲- موسیقی بیرونی در غزلیات محتشم
۱۹	۵-۲- بررسی محور و اوزان در غزلیات محتشم کاشانی
۱۹	۱-۵-۲- بحر رمل
۱۹	۱-۱-۵-۲- رمل مثنی محذوف
۲۱	۲-۱-۵-۲- رمل مثنی مخیون محذوف
۲۲	۳-۱-۵-۲- رمل مثنی مخیون اصلم
۲۳	۴-۱-۵-۲- رمل مثنی مشکول
۲۳	۵-۱-۵-۲- رمل مسدس مخیون اصلم
۲۴	۲-۵-۲- بحر هزج
۲۴	۱-۲-۵-۲- هزج مثنی سالم
۲۶	۲-۲-۵-۲- هزج مثنی اخب مکفوف محذوف
۲۷	۳-۲-۵-۲- هزج مسدس اخب مقبوض محذوف
۲۷	۴-۲-۵-۲- هزج مثنی اخب
۲۸	۵-۲-۵-۲- هزج مسدس محذوف

۲۸.....	۳-۵-۲- بحر مضارع
۲۹.....	۱-۳-۵-۲- مضارع مثنیٰ اُخرب مکفوف محذوف
۳۰.....	۲-۳-۵-۲- مضارع مثنیٰ اُخرب
۳۱.....	۴-۵-۲- بحر مجتث
۳۱.....	۱-۴-۵-۲- مجتث مثنیٰ مخبون اصلم
۳۲.....	۲-۴-۵-۲- مجتث مثنیٰ مخبون محذوف
۳۳.....	۳-۴-۵-۲- مجتث مثنیٰ مخبون
۳۴.....	۵-۵-۲- بحر رجز
۳۴.....	۱-۵-۵-۲- رجز مثنیٰ سالم
۳۵.....	۲-۵-۵-۲- رجز مثنیٰ مطوی مخبون
۳۵.....	۳-۵-۵-۲- رجز مثنیٰ مخبون مرفل
۳۶.....	۴-۵-۵-۲- رجز مثنیٰ مطوی مرفل
۳۶.....	۵-۵-۵-۲- رجز مثنیٰ مطوی مخلص
۳۶.....	۶-۵-۵-۲- رجز مربع مرفل
۳۷.....	۶-۵-۲- بحر منسرح
۳۷.....	۱-۶-۵-۲- منسرح مثنیٰ مطوی مکشوف
۳۸.....	۷-۵-۲- بحر سریع
۳۸.....	۱-۷-۵-۲- سریع مسدس مطوی مکشوف
۳۹.....	۸-۵-۲- بحر خفیف
۳۹.....	۱-۸-۵-۲- خفیف مسدس مخبون اصلم
۳۹.....	۲-۸-۵-۲- خفیف مسدس مخبون محذوف
۴۰.....	۹-۵-۲- بحر متقارب
۴۰.....	۱-۹-۵-۲- متقارب مثنیٰ سالم
۴۰.....	۲-۹-۵-۲- متقارب مثنیٰ محذوف
۴۱.....	۱۰-۵-۲- بحر کامل
۴۱.....	۱-۱۰-۵-۲- کامل مثنیٰ سالم
۴۲.....	۱۱-۵-۲- بحر مقتضب
۴۲.....	۱-۱۱-۵-۲- مقتضب مثنیٰ مطوی مقطوع
۴۲.....	۲-۱۱-۵-۲- مقتضب مثنیٰ مطوی مرفوع
۴۳.....	۶-۲- اختیارات شاعری
۴۳.....	۱-۶-۲- اختیارات زبانی
۴۴.....	۲-۶-۲- اختیارات وزنی
۴۴.....	۷-۲- وزن دوری
۴۶.....	۸-۲- ارتباط وزن با محتوا
۴۷.....	۱-۸-۲- هماهنگی وزن و محتوا در غزلیات محتشم
۴۷.....	۱-۱-۸-۲- بحر رمل
۴۸.....	۲-۱-۸-۲- بحر هزج
۴۸.....	۳-۱-۸-۲- بحر مضارع
فصل سوم: موسیقی درونی	
۵۱.....	۱-۳- موسیقی درونی
۵۱.....	۲-۳- سجع (تسجیع)

- ۵۲..... ۱-۲-۳- سجع مطرف
- ۵۳..... ۲-۲-۳- سجع متوازی
- ۵۴..... ۳-۲-۳- سجع متوازن
- ۵۵..... ۴-۲-۳- تضمین المزدوج
- ۵۵..... ۵-۲-۳- موازنه
- ۵۶..... ۶-۲-۳- ترصیع
- ۵۷..... ۳-۳- جناس (تجنیس)
- ۵۷..... ۱-۳-۳- جناس مذیل (مختلف الآخر)
- ۵۸..... ۲-۳-۳- جناس اشتقاق و شبه اشتقاق
- ۵۹..... ۳-۳-۳- جناس خط
- ۶۰..... ۴-۳-۳- جناس زاید
- ۶۰..... ۱-۴-۳-۳- جناس مزید (مختلف الاول)
- ۶۰..... ۲-۴-۳-۳- جناس وسط (مختلف الوسط)
- ۶۱..... ۵-۳-۳- جناس تام
- ۶۲..... ۶-۳-۳- جناس قلب (مقلوب)
- ۶۲..... ۷-۳-۳- جناس ناقص
- ۶۳..... ۸-۳-۳- جناس لفظ
- ۶۳..... ۹-۳-۳- جناس مرکب
- ۶۴..... ۴-۳- تکرار
- ۶۵..... ۱-۴-۳- واج آرایبی
- ۶۵..... ۱-۱-۴-۳- هم میانی
- ۶۶..... ۲-۱-۴-۳- هم آغازی
- ۶۶..... ۳-۱-۴-۳- هم پاغازی
- ۶۶..... ۴-۱-۴-۳- هم پایانی
- ۶۷..... ۵-۱-۴-۳- واج آرایبی پراکنده
- ۶۷..... ۲-۴-۳- واژه آرایبی
- ۶۸..... ۱-۲-۴-۳- تکرار واژه در بیت
- ۶۸..... ۲-۲-۴-۳- تکرار واژه در چند بیت
- ۶۹..... ۳-۲-۴-۳- تکرار واژه به صورت منظم در ابتدای مصرع
- ۶۹..... ۴-۲-۴-۳- ردالعجز علی الصدر

فصل چهارم: موسیقی کناری

- ۷۲..... ۱-۴- موسیقی کناری
- ۷۲..... ۲-۴- قافیه
- ۷۳..... ۱-۲-۴- هجاهای بکار رفته در قافیه ها
- ۷۵..... ۲-۲-۴- قافیه بدیعی
- ۷۵..... ۱-۲-۲-۴- تجنیس
- ۷۵..... ۱-۱-۲-۲-۴- جناس تام
- ۷۶..... ۲-۱-۲-۲-۴- جناس زاید
- ۷۶..... ۱-۲-۱-۲-۲-۴- جناس مزید (مختلف الاول)
- ۷۶..... ۲-۲-۱-۲-۲-۴- جناس وسط (مختلف الوسط)
- ۷۶..... ۳-۱-۲-۲-۴- جناس خط

۷۷.....	۴-۲-۱-۴- جناس قلب
۷۷.....	۴-۲-۲-۲- اقسام قافیه
۷۷.....	۴-۲-۲-۱- قافیه متضاد
۷۷.....	۴-۲-۲-۲- ذوقافیتین
۷۷.....	۴-۲-۲-۳- قافیه معموله
۷۸.....	۴-۲-۲-۴- اعنات
۷۸.....	۴-۲-۲-۵- ردالقافیه
۷۸.....	۴-۲-۳- عیوب قافیه
۷۸.....	۴-۳-۱- اقوا
۷۹.....	۴-۳-۲- ایطا
۷۹.....	۴-۳-۳- شایگان
۷۹.....	۴-۳-۴- تکرار قافیه
۸۰.....	۴-۳- ردیف
۸۰.....	۴-۳-۱- ارتباط ردیف با محتوا در غزلیات محتشم
۸۲.....	۴-۳-۲- همسانی های ردیف و قافیه
۸۲.....	۴-۳-۳- ردیف در غزلیات محتشم
۸۳.....	۴-۳-۱- ردیف های فعلی
۸۳.....	۴-۳-۱-۱- فعل مضارع
۸۴.....	۴-۳-۱-۲- فعل ماضی
۸۴.....	۴-۳-۱-۳- فعل های امر و نهی
۸۴.....	۴-۳-۱-۴- فعل دعایی
۸۵.....	۴-۳-۲- ردیف های گروهی
۸۵.....	۴-۳-۲-۱- ردیف های دو کلمه ای
۸۶.....	۴-۳-۲-۲- ردیف های سه کلمه ای
۸۷.....	۴-۳-۲-۳- ردیف های چهار کلمه ای
۸۷.....	۴-۳-۲-۴- ردیف های پنج کلمه ای
۸۸.....	۴-۳-۳- ضمیر
۸۸.....	۴-۳-۴- اسم
۸۸.....	۴-۳-۵- حرف
۸۸.....	۴-۳-۶- صفت
۸۹.....	۴-۳-۷- قید
۸۹.....	۴-۳-۸- وند
۹۰.....	نتیجه گیری
۹۲.....	یادداشت ها
۹۳.....	منابع و مأخذ

فصل اول

کلیات

محتشم کاشانی از شاعران قرن دهم است. شهرت او بیشتر به خاطر مرثیه ای است که در رثای امام حسین (ع) سروده است. تبحر او در زمینه ی مرثیه سرایی باعث شده است که توانایی او در زمینه های دیگر نادیده گرفته شود، هرچند که او در زمینه های دیگر نیز شاعری تواناست.

محتشم مجموعه غزلیاتی دارد که اگرچه در زمینه ی مضامین و توصیفات شاعری در آنها نوآوری دیده نمی شود؛ از موسیقی زیبا و دلنشینی برخوردار است. در اشعار محتشم اغلب حالتی از غم و اندوه دیده می شود و غم دوستی یکی از اعتقادات او می باشد. او به خوبی توانسته با استفاده از اوزان مناسب این غم و اندوه را در اشعارش منعکس سازد و مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد.

محتشم شاعری است که به خاطر انتخاب کلمات سجع آمیز و قافیه های خوش آهنگ قابل ستایش است. در حقیقت توجه او به موسیقی شعر مهم ترین عاملی است که موجب زیبایی غزلیات او شده است. موسیقی شعر اصلی ترین عامل برتری شعر بر نثر است. در واقع شعر چیزی نیست جز یک زبان موسیقایی برای بیان احساسات و عواطف شاعر.

«موسیقی شعر دامنه ی پهناوری دارد، گویا نخستین عاملی که مایه ی رستاخیز کلمه ها در زبان شده و انسان ابتدایی را به شگفتی وا داشته است، همین کاربرد موسیقی در نظام واژه ها بوده است. انسان ابتدایی رستاخیز واژه ها را نخستین بار در عرصه ی وزن یا همراهی زبان و موسیقی به هنگام کار احساس کرده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۸)

موسیقی شعر چندین جلوه و نمایش دارد و شامل: موسیقی بیرونی، درونی، کناری و معنوی می شود. در این پژوهش به بررسی موسیقی بیرونی (وزن عروضی)، موسیقی کناری (قافیه و ردیف) و موسیقی درونی (سجع، جناس و تکرار) در غزلیات محتشم پرداخته می شود، تا قدرت و مهارت او در به کارگیری عوامل موسیقی ساز آشکار گردد.

۱-۱-۱- بیان مسأله و سؤال های تحقیق

یکی از اهداف مهم شاعر از سرودن شعر انتقال عواطف و احساسات به گونه ای زیباست. موسیقی همان عاملی است که شاعر را به این هدف می رساند. هر اندازه که شاعر در به کارگیری موسیقی موفق تر باشد، بهتر می تواند مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد.

موسیقی شعر مهم ترین عنصر سازنده ی یک شعر است اگر بخواهیم موسیقی را از شعر جدا کنیم از شعر چیزی باقی نمی ماند، جز یک کلام عادی که هرگز نمی تواند آن آرامشی را که انسان به دنبالش است، فراهم نماید.

اگر تمام تعاریفی را که از شعر ارایه شده است مورد بررسی قرار دهیم در می یابیم که: «همه ی تعریف های شعر، در تحلیل نهایی، بازگشتشان به این تعریف خواهد بود: شعر تجلی موسیقایی زبان است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹:۳۸۸)

در شعر محتشم، اوزان روان عروضی، قافیه، ردیف، انواع سجع، جناس و تکرار موجب خوش آهنگی و دلنشینی شعر او شده اند. با توجه به نکات یاد شده، پژوهشگر می کوشد تا به اندازه ی دریافت و دانش خود توضیحاتی جامع در مورد هر یک از عوامل موسیقی ساز همراه با شواهدی از غزلیات محتشم ارایه دهد.

در این پژوهش تلاش شده است که به پرسش های زیر پاسخ داده شود:

- ۱- چه اوزان و بحرهایی در غزلیات محتشم به کار رفته است؟
- ۲- آیا در غزلیات محتشم بین اوزان و محتوای آنها هماهنگی وجود دارد؟
- ۳- عوامل موسیقی ساز در شعر محتشم کدامند؟
- ۴- کیفیت ردیف در اشعار محتشم چگونه است؟
- ۵- آیا قافیه های محتشم از غنای موسیقایی خوبی برخوردار هستند؟

۱-۱-۲- فرضیه های تحقیق

- ۱- محتشم کاشانی از محور و اوزان رایج و پرکاربرد شعر فارسی استفاده کرده است.
- ۲- در غزلیات محتشم بین اوزان و محتوای آنها تا حدود زیادی هماهنگی وجود دارد.
- ۳- وزن عروضی، قافیه، ردیف، انواع تکرار، سجع و جناس از عوامل موسیقی ساز در شعر محتشم هستند.
- ۴- ردیف در اشعار محتشم کیفیت نسبتاً خوبی دارد.
- ۵- اکثر قافیه های محتشم از غنای موسیقایی خوبی برخوردار می باشند.

۱-۱-۳- سابقه و ضرورت انجام دادن تحقیق

محتشم ترکیب بندی در رثای امام حسین (ع) سروده است که از شهرت زیادی برخوردار است. این ترکیب بند سایر آثار محتشم را تحت الشعاع قرار داده و او را در نزد عامه ی مردم شاعری مرثیه سرا شناسانده است، هرچند که محتشم در زمینه های دیگر غیر از مرثیه سرایی نیز شاعری تواناست. تا جایی که نگارنده جستجو کرده است در زمینه ی موسیقی شعر محتشم تاکنون پژوهشی انجام نشده است با توجه به این توضیحات این پژوهش بر آن است تا با بررسی موسیقی شعر محتشم قدرت و مهارت شاعری او را بر همگان به خصوص اهل ادب و تحقیق آشکارتر گرداند.

۱-۱-۴- هدف تحقیق

با توجه به اینکه تاکنون پژوهشی با این عنوان به انجام نرسیده است، طبقه بندی اوزان در غزلیات محتشم، شناساندن قدرت شاعری او و توانایی او در به کارگیری عوامل موسیقی ساز از اهداف این تحقیق می باشد.

۱-۱-۵- روش و ابزار گردآوری اطلاعات

با توجه به روش کتابخانه ای، اطلاعات مورد نیاز راجع به موضوع، با مراجعه به کتاب های معتبر استخراج شد و مطالب به صورت فیش برداری تهیه شد و پس از تحلیل اطلاعات به دست آمده نتایج پژوهش ارائه گردید.

۱-۲- شعر چیست؟

انسان همواره به زیبایی عشق می ورزد و این عشق را خداوند در وجود انسان قرار داده است. یکی از راه های رسیدن به این زیبایی شعر است.

«شعر در لغت به معنی: دانش، فقه، فهم، درک، ادراک، وقوف و دانایی است.» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۲۶۰۸)

شمس قیس رازی در تعریف شعر نوشته است: «بدان که شعر در اصل لغت دانش است و ادراک معانی به حدس صائب [و اندیشه] و استدلال راست و از روی اصطلاح سخنی است (اندیشیده) مرتب معنوی، موزون متکرر متساوی، حروف آخر آن به یکدیگر مانده.» (رازی، بی تا: ۱۸۹)

«شعر ترکیبی است از احساسات، عواطف، تخیلات و تصویهای ذهنی با کلمات و اوزان.» (روزبهبانی؛

رضوانی، ۱۳۸۷: ۲۳)

شفیعی کدکنی در کتاب موسیقی شعر ابتدا شعر را چنین تعریف کرده است: «شعر حادثه ای است که در زبان روی می دهد و در حقیقت، گوینده ی شعر، با شعر خود، عملی در زبان انجام می دهد که خواننده میان

زبان شعری او و زبان روزمره و عادی - یا به قول ساختن‌گرایان چک: زبان اتوماتیکی - تمایزی احساس می‌کند.»
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۳)

اما در جای دیگر می‌نویسد: «هیچ گاه، هیچ کس نخواهد توانست از شعر تعریفی جامع و مانع عرضه دارد و هرکس به تناسب آگاهی‌هایی که در جهت شناخت و تمایز ساحت‌های زبانی از یکدیگر دارد، تعریفی از شعر عرضه می‌کند و پس از چندی بر اثر تغییر میزان آگاهی او از تمایز ساحت‌های زبانی، تعریفش از شعر دگرگون می‌شود.» (همان، ۱۳۸۹: ۶)

عده‌ای شعر را انکار کرده، در باب انکار شعر قول خدای تعالی را که می‌فرماید: «و ما علمنا الشعر و ما ینبغی له» (یس / ۶۹) دستاویز قرار داده‌اند و خواسته‌اند این آیه را دلیل منع از حفظ و روایت آن قرار دهند. در پاسخ به این گروه باید گفت: «پیغمبر اسلام (ص) در قرآن از شعر بدان جهت که کلامی است متین و قاطع و منطقی است زیبا و بیانی است روشن منع نشده است و اصلاً تصور نمی‌شود که اینگونه باشد. و گرنه بایستی بگوییم خدای تعالی در حقیقت پیغمبرش را از هنر حسن کلام و بیان و درجه عالی لفظ به پایه شعرا برساند. چنین تصویری جهلی است بزرگ و مخالف رأیی است که علمای این فن پذیرفته‌اند بر اینکه پیغمبر اسلام (ص) افصح عرب بوده است.

بنابراین اعتراض به شعر به وسیله‌ی آیه‌ی مذکور بی‌مورد است، و دستاویز نمودن آن هم از کوتاهی فکر و فساد اندیشه خواهد بود.» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۶۲)

۱-۲-۱- غزل

غزل چکیده‌ای است از لطیف‌ترین و زیباترین عواطف بشری. در میان گونه‌های مختلف شعری گرایش انسان به غزل بیش از سایر گونه‌هاست. در غزل صحبت از عشق و احساس است و سخنان شاعر برآمده از دل می‌باشد. به همین جهت بیشتر بر دل مخاطب می‌نشیند.

«غزل در لغت به معنی ذکر زنان و عشق ورزی با ایشان و شرح زیبایی معشوق و بیان سوز و گداز و حدیث اشتیاق و دل‌باختگی است.» (مؤتمن، ۱۳۷۱: ۵۲)

در اصطلاح ادب «غزل نوعی از شعر است، معمولاً بین هفت و چهارده بیت متحدالوزن و متحدالقوافی که بیت اول آن نیز مانند قصیده مصرع است.» (همان، ۵۳)

رستگار فسایی معتقد است: «آنچه باعث اطلاق نام غزل بر قالبی معین از شعر می‌شود، در درجه‌ی اول موضوع شعر است نه قالب ظاهری آن، چه اگر شعری از لحاظ فنی به صورت غزل و از لحاظ معنی در موضوعی

غیر از عشق و احساسات باشد، در حقیقت غزل نیست و اگر شعری به شرح تمایلات عاشقانه بپردازد، ولی غیر از صورت معمول غزل باشد در واقع غزل است.» (رستگارفسائی، ۱۳۸۰: ۵۱۴)

باید توجه داشت که غزل با تغزل قصیده تفاوت دارد. چنانکه سیروس شمیسا عقیده دارد که: «هرچند غزلیات نخستین شباهت تامی به تغزل دارند؛ اما فرق غزل با تغزل یکی در مقام معشوق است و دیگری در لحن شعر است. لحن تغزلات شاد و لحن غزل غمگنانه است. تغزل برون گرایانه و غزل درون گرایانه است.» (شمیسا، ۱۳۸۱ الف: ۳۰۳-۳۰۲)

تفاوت دیگر غزل با تغزل قصیده آن است که «ابیات تغزل باید همه مربوط به یک موضوع و یک مطلب باشد؛ اما در غزل تنوع مطالب ممکن است، چندان که آن را شرط غزل دانسته اند.» (صبور، ۱۳۳۵: ۸۶)

معشوق در غزل خواه زمینی باشد و خواه آسمانی، به راحتی به دست نمی آید و عاشق برای رسیدن به او باید سختی هایی را متحمل شود و غزل قالبی است برای بیان غم و اندوه یک شاعر عاشق در فراق معشوق خود.

۱-۲-۲- پیوند شعر و موسیقی

شعر و موسیقی از جمله هنرهای زیبا و مفید هستند که پیوند دیرینه ای دارند. در اینکه کدامیک از این دو بر دیگری برتری دارد، اختلاف نظر وجود دارد. عده ای معتقدند که شعر بر موسیقی برتری دارد به عنوان مثال وزیر می گوید: «موسیقی از همه ی هنرها مطبوع تر است ولی چون چیزی نمی آموزد از تمام هنرها پست تر است.» (وزیری، ۱۳۶۳: ۵۴)

اما هربرت اسپنسر برتری را از آن موسیقی دانسته و می گوید: «موسیقی در صدر هنرهای دیگر است؛ زیرا آن است که از همه بیشتر سعادت انسانیت را فراهم می کند.» (همان: ۵۵)

همه ی هنرها یک وجه مشترک دارند و آن خلق زیبایی است، ولی هر یک از آنها در ساختن زیبایی روشی متفاوت با دیگری دارد. نجمه رجایی معتقد است: «از میان همه ی هنرهای زیبا، شعر بیش از همه به موسیقی شباهت دارد؛ زیرا به اعتقاد منتقدان، مهم ترین ویژگی شعر آهنگ آن است، بلکه شعر در درجه ی اول موسیقی است و همانند موسیقی دارای وزن و هماهنگی آواهاست.» (رجایی، ۱۳۸۲: ۲۵)

در مورد پیوند شعر و موسیقی شفیعی کدکنی می گوید: «عواملی که آدمی را به جستجوی موسیقی کشانده است، همان کشش هایی است که او را وادار به گفتن شعر کرده است و پیوند این دو سخت استوار است؛ زیرا شعر در حقیقت موسیقی کلمه ها و لفظ هاست و غنا موسیقی الحان و آهنگ ها.» (شفیعی کدکنی،

۱۳۸۹:۴۴) حسینعلی ملاح در مورد پیوستگی شعر و موسیقی معتقد است که «این همبستگی سابقه ای بس کهن دارد و به آن زمان ها می رسد که کار به صورت گروهی است و غلبه بر مشکلات توان فرسای پیش از تاریخ نیز جز به مدد نیروی هماهنگ جمعیت، غیرممکن است.» (ملاح، ۱۳۶۷:۹۴)

در ادبیات ما شعر و موسیقی به گونه ای زیبا با هم پیوند برقرار کرده اند. شاعران بزرگ ما در گذشته برای اینکه میزان تأثیرگذاری کلام خود را بیشتر کنند از موسیقی استفاده می کردند و این نشان دهنده ی این است که آنها به خوبی از پیوند شعر و موسیقی آگاه بوده اند.

۱-۲-۳- جلوه های مختلف موسیقی شعر

موسیقی بیرونی

«موسیقی بیرونی همان وزن عروضی است براساس کشش هجاها و تکیه ها.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹:۵۱) شعر و وزن همواره ملازم یکدیگر بوده اند. ناتل خانلری به نقل از افلاطون، مایه و محرک شاعری را الهام می شمارد و می گوید: «شاعران وقتی اشعار زیبایشان را می سرایند و در حال بیخودی هستند، آهنگ و وزن ایشان را مفتون و مسحور می کند.» (ناتل خانلری، ۱۳۴۵:۱۳) ارسطو نیز در رساله ی شاعری خود «شعر را مقابل نثر قرار داده و از شعر سخن موزون اراده می کند و پیداست که در نظر او نیز شعر از وزن جدا نیست.» (همان: ۱۳)

موسیقی درونی

«موسیقی درونی عبارت است از هماهنگی و نسبت ترکیبی کلمات و طنین خاص هر حرفی در مجاورت با حروف دیگر.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹:۵۱)

موسیقی کناری

«منظور از موسیقی کناری، عواملی است که در نظام موسیقایی شعر دارای تأثیر است، ولی ظهور آن در سراسر بیت یا مصرع قابل مشاهده نیست. برعکس موسیقی بیرونی که تجلی آن در سر تا سر بیت و مصرع یکسان است و به طور مساوی در همه جا به یک اندازه حضور دارد. جلوه های موسیقی کناری بسیار است و آشکارترین نمونه ی آن قافیه و ردیف است.» (محسنی، ۱۳۸۲:۱۲)

موسیقی معنوی

«همه ی ارتباط های پنهانی عناصر یک بیت یا یک مصرع و از سوی دیگر همه ی عناصر معنوی یک واحد هنری (مثلاً یک غزل یا یک قصیده و یا منظومه، خواه کلاسیک و خواه مدرن) اجزای موسیقی معنوی آن اثرند

و اگر بخواهیم از جلوه های شناخته شده ی این گونه موسیقی چیزی را نام ببریم، بخشی از صنایع معنوی بدیع از قبیل تضاد، طباق، ایهام و مراعات نظیر -از معروف ترین نمونه هاست.

یادآوری این نکته ضرورت دارد که در آن سوی صنایع شناخته شده ی بدیع، این بخش از موسیقی شعر جلوه ها دارد که در قلمرو اصطلاحات موجود نمی گنجد و مهم تر اینکه مبنای جمال شناسی و از سوی دیگر انسجام غالب شاهکارهای شعری، در همین جلوه های بی نام موسیقی معنوی است.» (محسنی، ۱۳۸۲: ۱۳-۱۲)

۱-۲-۴- وزن چیست؟

وزن شعر یکی از مهم ترین ارکان شعر کلاسیک است. وزن در افزایش موسیقی شعر بیشترین نقش را برعهده دارد. در تعریف آن گفته اند: «وزن شعر وجود نظمی است میان هجاها، این نظم در وزن شعر فارسی و عربی و یونانی کهن براساس امتداد صوت؛ یعنی کوتاهی و بلندی هجاهاست.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹: ۱۹)

انواع وزن شعر عبارتند از: ۱- وزن کمی: که اساس آن بر نظم هجاهای بلند و کوتاه مصرع های شعر مبتنی است. ۲- وزن ضربی یا تکیه ای: این وزن فقط بر اساس تعداد تکیه ها در هر مصرع شعر است و ممکن است تعداد هجاها تغییر کند. ۳- وزن آهنگی: این نوع وزن شعر در زبان هایی دیده می شود که عامل «زیر و بمی» در تلفظ کلمه ی تک هجایی می تواند تغییر معنی ایجاد کند. ۴- وزن عددی: در وزن عددی فقط تساوی هجاهای هر مصرع معتبر است و کوتاه یا بلند بودن هجا در آن نقش ندارد. این وزن خاص زبان هایی است که در آنها امتداد مصوت و تکیه و زیر و بمی نقش ممیزه ندارد.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۶۹: ۸)

«وزن در شعر جنبه ی تزئینی ندارد، بلکه یک پدیده ی طبیعی است برای تصویر عواطف که به هیچ روی

نمی توان از آن چشم پوشید.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۴۸)

شفیعی کدکنی تأثیرات وزن را شامل موارد زیر می داند:

«۱- لذت موسیقایی به وجود می آورد و این در طبیعت آدمی است که خواه ناخواه از آن لذت می برد و از طرف دیگر نیز زبان عاطفی همیشه موزون است؛ زیرا آدمی در انفعالات روحی سخنش مقطع است و تکیه و ترجیع هایی دارد که آهنگش متفاوت است هم از نظر صوتی و هم از نظر طولی ...

۲- میزان ضربه ها و جنبش ها را منظم می کند.

۳- به کلمات خاص هر شعر تأکید می بخشد و امتیازی از نظر کشش کلمات ایجاد می کند.» (همان،

۱۳۸۹: ۴۹)

خانلری نیز در مورد اهمیت وزن عقیده دارد: «وزن علاوه بر آنکه از کوشش ذهنی می‌کاهد، به سبب آنکه برای کلام قالبی مشخص و معین ایجاد می‌کند، خود موجب التذاذ نفس می‌شود؛ زیرا که هر نوع تناسب و قرینه‌ای میان اجزای پراکنده وحدتی پدید می‌آورد که ادراک مجموع اجزا را سریع‌تر و آسان‌تر می‌کند و همین نکته خود سبب احساس آسایش و لذت می‌گردد.» (ناتل خانلری، ۱۳۴۵: ۱۶ - ۱۵)

۱-۲-۵- بدیع چیست؟

«بدیع واژه‌ای است عربی به معنی نو، و نوآورنده و در اصطلاح علم صرف عربی، به معنی اسم فاعل و اسم مفعول است؛ یعنی هم به معنی نوآورنده و هم نوآورده شده به کار رفته است.» (صادقیان، ۱۳۸۷: ۳)

در قرآن کلمه‌ی بدیع دوباره وارد شده است: در قول خدای تعالی: «بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِذَا قُضِيَ الْأَمْرُ فَآتَمَّا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره/ ۱۱۷) و در قول خدای تعالی: «بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (انعام/ ۱۰۱)

ابن ابی‌الاصبع المصری معتقد است که: «بدیع در این دو آیه متضمن معنای «عجیب» - به معنای خوشحال‌کننده- و معنای «طریف» - یعنی چیزی که توجه را جلب می‌کند- است؛ زیرا خلقت آسمان‌ها و زمین نخستین بار تعجب برانگیز است و همانا دلیل بر قدرت و الوهیت خداوند برگزیده شده است.» (المصری، ۱۳۶۸: ۱۷)

«بدیع در اصطلاح علم بلاغت، به دانشی گفته می‌شود که در آن بحث می‌شود از ویژگی‌هایی که سبب آرایش و زیبایی سخن می‌شود و بر لطف و رونق آن می‌افزاید. علمای علم بلاغت، این ویژگی‌ها را «صنعت» یا «آرایه» نام نهاده‌اند. مانند: ترصیع، موازنه، تجنیس، ابهام و ...» (صادقیان، ۱۳۸۷: ۴)

در مورد سبب نامگذاری یا وجه تسمیه‌ی این آرایه‌ها به «بدیع» نظر محققان یکسان نیست. بعضی گویند: چون اینگونه صنایع تا روزگار عباسیان کمتر معمول و متداول بوده است و از آن تاریخ رایج شده، آن را «بدیع» یعنی تازه و نو نام نهاده‌اند. زرین کوب در این مورد چنین گوید: صنایع بدیعی بیشترشان از اوایل حکومت عباسیان معمول شده، نزد شاعرانی چون: بشار و مسلم بن ولید و عتابی، و اعراب آنها را بدیع خواندند؛ ظاهراً به سبب آنکه رواج آنها در شعر قدما سابقه نداشته و نو و تازه بود. البته قسمتی از این آرایش‌ها اختصاص به شاعران عهد عباسی نداشت، چنانکه عبدالله بن معتمر - شاعر و خلیفه زاده - برای آنها از قرآن، حدیث و شعر قدیم شواهد یافت.» (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۹۰)

ارزش و اهمیت صنایع بدیعی برکسی پوشیده نیست؛ اینگونه صنایع زیبایی کلام را دو چندان می کنند و موجب التذاذ مخاطب می گردند. زرین کوب در این مورد چنین می گوید: «البته این صنعت ها که آرایش کلام است، فایده شان در درجه ی اول، عبارت است از نوازش خاطر خواننده جهت تصرف در آن. در واقع غرابت و تازگی ای که در این صنایع هست، حس اعجاب و تحسین را در اذهان بر می انگیزد و تصرف در عواطف و قلوب را آسان تر می کند. از این روست که بلغابه بدیع اهمیت داده اند.» (همان: ۸۷)

۱-۳- معرفی محتشم کاشانی

«حسان العجم مولانا کمال الدین علی متخلص به محتشم فرزند خواجه میراحمد کاشانی است. در حدود سال ۹۰۵هـ ق در کاشان دیده به جهان گشود و نزدیک نود و یک سال در این گیتی بزیست و به سال ۹۹۶هـ ق در زادگاه خود رخت به سرای جاویدانان برد.» (کاشانی، ۱۳۷۶، مقدمه: ۳) «محتشم در اصل و بنیاد شاعری خود قصیده سرایی مداح بود و پادشاهان را مانند شاه طهماسب صفوی، غیاث الدین میرمیران حاکم یزد، پسران شاه طهماسب؛ یعنی اسماعیل میرزا و سلطان محمد خدا بنده میرزا و حمزه میرزا و دختر شاه طهماسب پری خان خانم را می ستود و در همان حال پادشاهان جزء دکن و جلال الدین اکبر پادشاه، میرزا عبدالرحیم خان خانان سپهسالار و امثال آن را نیز مدح می گفت.» (صفا، ۱۳۶۴: ۷۹۳)

مؤلف مجمع الفصحا در مورد محتشم گفته است: «از مشاهیر شعرا و مداح و معاصر شاه طهماسب ماضی صفوی - طاب ثراه - بوده، در ایام شباب با شاطر جلال عشق بازی ها کرده و غزل ها گفته و آن را جلالیه نامیده و نثری بر آن نگاشته و نقل عشاق خوانده، دیوانش به نظر رسیده شبابیه و صبابیه دارد.» (هدایت، ۱۳۳۹: ۷۱) و سام میرزای صفوی مؤلف تحفه ی سامی در مورد او نوشته است: «از کاشان است و به بزازی مشغول است و در شعر طبعش بدنیست.» (صفوی، ۱۳۵۲: ۱۹۰) آذر بیگدلی در مورد محتشم گفته است: «مولانا محتشم اهل کاشان و سرآمد شعرای فصاحت شعار آن روزگار و مداح شاه طهماسب صفوی و در اکثر فنون نظم کمال مهارت داشته سیما قصیده و در فن غزل نیز قطعه های عاشقانه ی بلند و متین دارد.» (بیگدلی، ۱۳۳۷: ۲۵۳)

۱-۳-۱- مکتب وقوع

از آنجا که محتشم کاشانی از جمله شاعران مکتب وقوع است؛ ضروری به نظر می رسد که به طور مختصر به معرفی این مکتب پردازیم. «در ربع اول قرن دهم هجری مکتب تازه ای در شعر فارسی به وجود آمد که غزل را از صورت خشک و بی روح قرن نهم بیرون آورد و به آن حیاتی تازه بخشید و در نیمه دوم همان قرن به اوج کمال خود رسید و تا ربع اول قرن یازدهم ادامه داشت.» (گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۱) در این سبک ادبی

شاعران از معشوق پسر سخن می گویند. سیروس شمیسا در این مورد توضیح می دهد: «اساس شعر مکتب وقوع این است که وقایع بین عاشق و معشوق و حالات آنان مبتنی بر واقعیت باشد؛ اما چگونه می توانستند در اجتماعات قرون وسطایی آن دوره از معشوق واقعی زن نام ببرند. از این رو عمدتاً به سوی معشوق مرد رفتند که سخن گفتن از او به اندازه زن خطرناک نبود و این شعر مکتب وقوع را بی جان و غیرقابل اعتنا کرد.» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۷۰)

۱-۳-۲- محتوا و مضمون در غزلیات محتشم

غزلیات محتشم محتوایی عاشقانه - عارفانه دارند و مضامین رایج در آنها عشق، هجران، سنگدلی و بی وفایی معشوق و بیان درد و رنج عاشق است. محتشم، مضامین اشعار خود را تا حدود زیادی از حافظ گرفته و تحت تأثیر او بوده است. در اینجا به برخی از مضامین مشترک در شعر حافظ و محتشم اشاره می شود:

«ستیزه ی عقل و عشق

عشق داند که در این دایره سرگرداند «حافظ» (دیوان: ۳۶۰) ^۱	عاقلان نقطه ی پرگار وجودند ولی
عقل صدباره به دندان لب خاموش گرفت «محتشم» (دیوان: ۳۷)	سرنا گفتنی عشق فضولی می گفت

«ترک خودی

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز «حافظ» (دیوان: ۳۶۰)	میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست
میان دلبر و دل غیر جان حائل چه می باشد «محتشم» (دیوان: ۷۱)	به جان با محتشم بی ترک جان و اصل نمی گردی

«مقدم داشتن معشوق بر خود

ترک کام خود گرفتم تا برآید کام دوست «حافظ» (دیوان: ۸۷)	میل من سوی وصال و قصد او سوی فراق
من خوشدلم به اینکه دل من به کام اوست «محتشم» (دیوان: ۴۸)	هر چند نیست کار دل من به کام من

«غم دوستی

غم این کار نشاط دل غمگین من است «حافظ» (دیوان: ۷۴)	روزگاری است که سودای بتان دین من است
دل غم پروری داریم و جان محنت اندوزی «محتشم» (دیوان: ۲۷۱)	ز شادی جهان فارغ ز عیش دهر مستغنی

«منفور دانستن زهد و زاهد

چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند «حافظ» (دیوان: ۳۷۰)	زاهدان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند
چرا در خرقه خود را اینچنین مستور می دارد «محتشم» (دیوان: ۱۲۴)	به باطن گر ندارد زاهد خلوت نشین عیبی